نقل قول خبر

**امیر دریادار حبیب‌الله سیاری**
**معاون هماهنگ‌کننده ارتش جمهوری اسلامی ایران**

تاریخ دفاع‌مقدس بسیار مهم و راهبردی است و باید به تاریخ ۸سال دفاع‌مقدس بیش از گذشته توجه کرد؛ چراکه این ایام برای آشنایی نسل فعلی و آیندگان بسیار ارزشمند و تأثیرگذار است. همچنین آذربایجان و تبریز در طول تاریخ به‌ویژه در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی نقشی بی‌بدیل داشتند و در طول ۸سال دفاع‌مقدس نیز عظمت و فداکاری‌های این خطه قهرمان‌پرور بر هیچ‌کس پوشیده نیست. ایسنا

**سردار سرتیپ حسین اشتری**
**فرمانده کل انتظامی جمهوری اسلامی ایران**

به برکت خون شهدا، ایران اسلامی امروز از امنیت مثال‌زدنی و پایداری برخوردار است و حفظ و پاسداری از این نظم، آرامش و امنیت که با هدایت‌های مقام‌معظم‌رهبری و در مقابله با تحریم‌ها و برنامه‌های دشمنان حاصل شده یک وظیفه و تکلیف مهم است. امروز شهدا باعث افتخار ما و خانواده معظم شهدا عزت و سربلندی ما هستند و ان‌شاءالله ما در مسیر خدمت به این عزیزان، شرمنده شهیدان نباشیم. در همین راستا سامانه مجازی ارتباط با خانواده معظم شهدا راه‌اندازی شده و تبیین هدف و راه شهدا وظیفه سنگینی است که این عزیزان برای هدایت جامعه برعهده دارند. ایرنا

خبر

## حضور هنرمندان و شاعران در راهیان نور

در راستای برجسته‌سازی و شناساندن حماسه‌های سرزمین مجاهدت‌های خاموش، گروه‌های خاص از اقشار مختلف فرهنگی و هنری در ایام اوج راهیان نور غرب و شمال‌غرب کشور به این منطقه اعزام خواهند شد.

احمد رحیمی‌زاده، معاون فرهنگی ستاد مرکزی راهیان نور کشور، با اعلام این خبر داشت: «فعالیت‌های متنوع زیادی در راهیان نور انجام می‌شود تا قشرهای مختلف از تمامی فرصت‌های حضور به بهترین شکل ممکن در یادمان‌ها و طول مسیر در این جریان فرهنگی بهره‌مند شوند. همچنین قرارگاه فرهنگی راهیان نور بسته جامعی از اقدامات فرهنگی، هنری و رسانه‌ای را برای راهیان نور غرب و شمال‌غرب کشور پیش‌بینی کرده است.» وی با اشاره به حمایت و اعزام گروه‌هایی از هنرمندان، شاعران و اصحاب رسانه کشور به راهیان نور گفت: «مجموعه جهاد رسانه‌ای راهیان نور متشکل از فعالان رسانه‌ای و خبرنگاران خادم شهدا با هدف پوشش و انعکاس مناسب فعالیت‌های دست‌اندرکاران راهیان نور از روز بیستم تیرماه ۱۴۰۱ در شهر سنندج مستقر شده‌اند.» او در ادامه با اشاره به اهمیت و ضرورت ارتباط مستمر با مخاطبان گفت: سامانه ارتباط پیامکی راهیان نور با شماره ۳۰۰۰۱۴۱۴ و سامانه ملی راهیان نور کشور با شماره ۰۹۶۳۱۳ آماده دریافت نقطه‌نظرات و پیشنهادهای مخاطبان عزیز به‌صورت شبانه‌روزی است.

معرفی کتاب

## «موقعیت ننه» را بشنوید

کتاب گویای «موقعیت ننه!» به نویسندگی رمضانعلی کاوسی، به تهیه‌کنندگی ویدا بابالو و صداپیشگی احمد زنده‌دلان در ۱۶۸ دقیقه تهیه و روی پایگاه کتاب گویای ایران صدا در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفته است. رمضانعلی کاوسی، جانباز قطع نخاع و نویسنده فعال در حوزه دفاع‌مقدس است و آثاری همچون «تیغ‌های گل رز»، «پرواز با بال شکسته» «کفیشه»، «راز نهان»، «سهم من از عاشقی» و «بامداد روز شانزدهم» را در کارنامه خود دارد. او در جدیدترین اثر خود به نام «موقعیت ننه!» خاطرات رزمندگان اصفهانی را از زاویه دیگری روایت کرده است. نویسنده کتاب «موقعیت ننه!» از نحوه گردآوری خاطرات موجود در کتاب گفته است: «من چون خودم جانباز قطع نخاع از ناحیه گردن هستم، با موتور یا با ماشین به این‌طرف و آن‌طرف می‌رفتم. یک رکوردر همراهم بود و زمان‌هایی که به بنیاد شهید یا سپاه در اصفهان می‌رفتم، هنگامی که رزمنده‌ای به آنجا می‌آمد، به او می‌گفتم که من می‌خواهم یک کتاب بنویسم، با من همکاری می‌کنید و یکی، دو خاطره طنز برای من می‌گویید؟ در نهایت من ۷۲ خاطره از این دوستان جمع‌آوری کردم. شاید خیلی از مردم فکر می‌کنند ما رزمنده‌ها وقتی که در جبهه بودیم، در آنجا فقط دعا می‌خواندیم، قرآن می‌خواندیم، اینها بود، ولی شوخ‌طبعی و گفتن و خندیدن و سربه‌سر هم گذاشتن در واقع جزئی از زندگی ما رزمنده‌ها بود و اگر اینطور نبود نمی‌توانستیم در برابر آن آتش دشمن مقاومت کنیم. ما مجبور بودیم به هر صورت که شده، به همدیگر روحیه بدهیم و همین مکالمات مثلاً یکی، دودقیقه‌ای بچه‌ها باعث می‌شد که روحیه پیدا کنند.»

عکس: حسین ایمانلو

# درخشش مجروح سومار در مسابقات جهانی

گفت‌وگو با جعفر عسگری؛ جانبازی که عضو تیم ملی فوتبال قطع عضو ایران است

گزارش
**مژگان مهرابی**
روزنامه‌نگار

**قطع عضوشدنش به دوران جنگ برمی‌گردد؛ سال ۱۳۶۱؛ در منطقه عملیاتی سومار. همه‌چیز در یک آن اتفاق افتاد. یک حادثه تلخ که منجر به از دست‌دادن پای راستش شد. آن زمان ۱۷سال بیشتر نداشت. با این حال سعی کرد روحیه خودش را حفظ کند؛ اگرچه سخت بود. بعد از اینکه پزشکان از بهبودی پای او ناامید شدند و اقدام به قطع پایش کردند دلش شکست اما ناامید نشد. پی ورزش رفت؛ آن هم فوتبال؛ همان رشته‌ای که از دوران کودکی و نوجوانی بازی می‌کرد. روزبه‌روز پیشرفت کرد تا الان که عضو تیم ملی فوتبال قطع عضو است. جعفر عسگری در مسابقات زیادی شرکت کرده و به‌گفته خودش یک گونی مدال دارد. با او درباره موفقیت‌هایش گفت‌وگو می‌کنیم.**

فوتبال را از دوره کودکی شروع کرد؛ از همان زمانی که به مدرسه می‌رفت. دوم دبستان عضو تیم فوتبال مدرسه‌شان بود. از اینکه دنبال توپ می‌دوید حالش خوب می‌شد؛ به وجد می‌آمد. روزی نبود که جعفر در کوچه همراه با دوستانش بازی نکند. فوتبالیست‌شدن رؤیایی بود که این کودک ۸ساله در ذهن می‌پروراند. برای رسیدن به آن هم تلاش می‌کرد؛ خیلی زیاد. وقتی که جنگ شروع شد، همان اوایل، یعنی سال ۱۳۶۱ وارد نیروی بسیج شد. بعد از گذراندن یک دوره آموزشی به منطقه جنگی سومار رفت و در عملیات مسلم بن‌عقیل(ع) شرکت کرد. او خاطره آن روز را بازگو می‌کند؛ «دشمن عرصه را به بچه‌ها تنگ کرده بود. شلیک خمپاره و توپ کم بود که بمباران هوایی را هم شروع کرد. در اثر اصابت موشک به قرارگاه تعداد زیادی از رزمنده‌ها شهید و عده‌ای هم مجروح شدند. پای راست من هم آسیب جدی دید.»

### دردی که درمان نشد

عسگری تصور می‌کرد دردی است که زود درمان می‌شود اما بعد از ۶ماه پزشکان تشخیص دادند که حتما باید پایش را قطع کنند. از آن روزها می‌گوید؛ «شنیدن این خبر که یکی از پاهایت را از دست می‌دهی سخت است؛ خیلی سخت. این موضوع را نمی‌توانستم درک کنم. حالم بد بود. سن و سالی نداشتم و مرتب با خودم فکر می‌کردم که آینده‌ام چه می‌شود؟ اگرچه طول کشید اما کم‌کم به‌خودم مسلط شدم.» چند ماهی گذشت و جعفر با این موضوع کنار آمد و با خودش گفت: «خب آقا جعفر! می‌دانستی که به جبهه می‌روی و آنجا نقل و نبات پخش نمی‌کنند. می‌دانستی که جنگ است و امکان دارد شهید یا جانباز شوی یا حتی اسیر. حالا این موضوع پیش آمده نمی‌شود که زانوی غم بغل کنی؟ پس مقاوم باش.» او این جملات را هر شب با خود تکرار کرد تا اینکه توانست خود را بیابد. بهترین راه برای آرام‌کردن روحیه‌اش را ورزش می‌دید. سراغش رفت. اول از شنا شروع کرد. بعد والیبال نشسته و بعد هم دوومیدانی. از تحرک و تلاش خسته نمی‌شد. همین که حس مفیدبودن می‌کرد لبریز از نشاط می‌شد. باقی ماجرا را خودش تعریف می‌کند؛ «همه رشته‌ها خوب بودند اما خب علاقه من به فوتبال بود. برای همین سعی کردم آن را حرفه‌ای یاد بگیرم.»

### کارنامه درخشان آقای فوتبالیست

عسگری از سال ۱۳۷۶ فوتبال را حرفه‌ای دنبال می‌کند و تاکنون توانسته در مسابقات زیادی شرکت کند و مدال‌های زیادی هم به‌دست آورده است. یکی یکی آنها را می‌شمارد: «از وقتی که وارد رشته فوتبال شدم خوشبختانه ۱۰بار تیم فوتبال جانبازان قطع عضو استان تهران قهرمان کشوری شده است. ۳بار تیم ملی‌مان در مسابقات جهانی مقام ششم را به‌دست آورده است. سال ۲۰۰۵ در مسابقه جام باشگاه‌های ملت‌ها هم تیم تهران نایب قهرمان جهان شده است.» او در کارنامه ورزشی خود موفقیت‌های زیادی را کسب کرده و بارها به‌عنوان کاپیتان تیم ملی در مسابقات جهانی بازی کرده است. به‌گفته خودش مدال‌ها و لوح تقدیرهای زیادی دارد که شمارش از دستش خارج شده است.

مکث

### پول اعزام ما به مسابقات جهانی را نداشتند

**اما عسگری انتظاراتی از مسئولان ورزشی دارد که به‌گفته خودش خیلی به آنها اهمیت داده نمی‌شود. او توقع دارد در جامعه ورزشی امکاناتی برای بازی و ورزش جانبازان و معلولان فراهم شود. با دلخوری از کم لطفی مسئولان می‌گوید: «متأسفانه فدراسیون فوتبال جانبازان و معلولان اهمیت لازم را به این قشر از جامعه نمی‌دهد. سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۸ برای شرکت در مسابقات مکزیک انتخاب شدیم. بچه‌های ما ۶ماه در اردوگاه ورزشی تلاش کردند. با امید و شوق ویزا گرفتند. اما چند روز مانده به اجرای مسابقه به ما گفتند که هزینه بلیت را نتوانستند تهیه کنند. کار آنها لطمه روحی بدی به ما زد. چطور می‌شود که برای برگزاری مسابقات فوتبال هزینه‌های آنچنانی فراهم می‌شود اما وقتی صحبت از فوتبال جانبازان و معلولان می‌شود اعتبار مالی نیست. این درحالی است که جانبازان و معلولان در مسابقات پارالمپیک همیشه مدال‌آور هستند. به‌طور مثال سال گذشته مسابقات آسیایی فوتبال جانبازان قطع عضو در کیش برگزار شد. تیم ایران هم قهرمان شد اما در هیچ رسانه‌ای خبری از آن منتشر نشد.»**

مکث

### از باشگاه دیگر توپ قرض گرفتیم

**این جانباز فوتبالیست حرف‌های زیادی برای گفتن دارد. اینکه به‌دلیل معرفی نشدن تیم آنها از سوی فدراسیون هیچ اسپانسری حمایت مالی‌شان نمی‌کند. او دل شکسته از نادیده گرفتن شدن از سوی مسئولان می‌گوید: «هر بار می‌خواهیم به اردوی مسابقات برویم باید خودمان هزینه‌ها را جور کنیم. حتی بار گذشته از یک باشگاه دیگر توپ قرض گرفتیم. این خیلی بد است که قشر کم‌توان در جامعه ما جایگاهی ندارد. از امکانات ورزشی که بگذریم حتی خود شهر هم عاری از شرایط مناسب برای زندگی ماست.» عسگری مثال می‌زند اینکه هیچ‌کدام از باشگاه‌های ورزشی اطراف منزل او خدمات ویژه جانبازان و معلولان ندارند. این جانباز ناگزیر است مثل دیگر دوستانش به باشگاه‌هایی برود که کیلومترها از خانه‌اش دور است. او در پایان می‌گوید: «خب خیلی از جانبازان وسیله ندارند و باید از مترو یا اتوبوس استفاده کنند که متأسفانه اغلب پل‌های منتهی به ایستگاه اتوبوس‌های تندرو فاقد پله‌برقی هستند. درباره متروها هم همین مشکل وجود دارد.»**

گفت‌وگو با سودابه ناجی، یکی از فعالان خیریه‌ای که تاکنون صدها عروس را راهی خانه بخت کرده است

# بهترین خیرات؛ هدیه لبخند به نیازمندان

گزارش
**مهناز عباسیان**
روزنامه‌نگار

**سال‌هاست که گره‌گشایی از مشکلات محرومان دغدغه‌اش شده و دوست دارد هرچه در توان دارد برای رفع اندوه دیگران صرف کند. اصلا بی‌تفاوت بودن برای او معنا ندارد و محال است کسی از درد و رنجش بگوید و او راحت از کنارش بگذرد. بیش از ۳۰ سال است که به شکل خودجوش و با کمک جمعی از دوستانش، کارهای خیرخواهانه و کمک‌رسانی به افراد نیازمند و مستحق را در مناطق جنوبی شهر تهران انجام می‌دهد؛ اموری که در ابتدا با جمع‌آوری کمک‌های مردمی برای تأمین و تهیه جهیزیه دختران نیازمند شروع و حالا گسترده‌تر شده است. سودابه ناجی از مسئولان اجرایی بنیاد خیریه «محراب ابوتراب(ع)» است و با بنیاد خیریه جهادی «صدر» علاوه برای شهروندان تهرانی، برای محرومان روستاهای کم‌برخوردار هم فعالیت می‌کند. به این بهانه سراغش رفتیم تا با دیگر فعالیت‌های این بانوی خیراندیش آشنا شویم.**

### دستگیری از مردم؛ ارثیه پدری ناجی

خودش می‌گوید قشنگ‌ترین شغل دنیا کار کردن در خیریه است که ماحصلش می‌شود شاد کردن دل آدم‌ها. این روحیه دستگیری و کمک کردن را از پدرش حاج‌خلیل ناجی به ارث برده؛ پدری که به دل‌رحمی و مهربانی در ملایر شهرت داشته و سفره احسانش همیشه به روی نیازمندان باز بوده است و اصلا همین پدر بود که جرقه تأسیس خیریه را در ذهن دخترش سودابه ناجی زد. یک سال بعد از فوت پدر در سال ۶۹ در نخستین سالگرد پدر، ناجی تصمیم می‌گیرد به‌گونه‌ای متفاوت برای پدرش خیرات بدهد؛ همین مقدمه‌ای می‌شود برای تأسیس یک خیریه خودجوش که حالا بعد از گذشت ۳۲سال به یکی از معتبرترین و فعال‌ترین خیریه‌های جنوب تهران تبدیل می‌شود. البته خدمات این خیریه فقط محدود به شهر تهران نیست و در گوشه‌وکنار کشور و روستاهای کم‌برخوردار هم فعال است. او در مناسبت‌های مختلف از مددجویان بهزیستی گرفته تا افراد بدسرپرست و ایتام را به مراسم‌های شاد دعوت کرده و با حضور هنرمندان برجسته کشور، ساعت‌های خوشی را برای آنها مهیا می‌کند. ناجی در این‌باره می‌گوید: «ما هر سال در آستانه سال نو ۳۰۰ و درماه رمضان ۱۴۰ سبد کالا با کمک خیّران به نیازمندان و خانواده‌های محروم اهدا می‌کنیم. این سبدها شامل گوشت قرمز، برنج ایرانی، روغن، قند، شکر، خرما و پنیر است. متأسفانه چند سالی است که با تورم و گران شدن اجناس، در تهیه سبد کالا با مشکل روبه‌رو شده‌ایم. از طرفی هر سال به آمار نیازمندان هم افزوده می‌شود. از این‌رو ما نیازمند کمک‌های افراد نیکوکار و خیّر هستیم.»

### فرهنگ‌سازی انفاق

این بانوی خیراندیش، هدفمند کردن نذورات را مهم‌ترین اصل می‌داند و می‌گوید: «مردم ما باید آموزش ببینند که درست انفاق کنند. در جامعه ما پول زیادی برای انفاق هزینه می‌شود اما در راه درست صرف نمی‌شود و متأسفانه دردی از نیازمندان واقعی را درمان نمی‌کند. خیرات که همیشه نباید سفره انداختن و غذا پختن باشد. یکی می‌تواند برای حل مشکلش نذر کند که جهیزیه عروسی را تهیه کند یا برای جوانی کار پیدا کند. یکی از برنامه‌های ما این است که کلاس‌ها و برنامه‌هایی برای هدفمندسازی صدقه‌ها و نذورات مردم داشته باشیم و از آنها دعوت به همکاری کنیم. در همین راستا در سال‌های اخیر با کمک خیّران ۹ جهیزیه کامل عروس به استان کرمان ارسال شد. همچنین چندین مجلس عروسی در اعیاد مذهبی برپا شد تا سنت پسندیده پیامبر به‌دلیل مشکلات مالی به تعویق نیفتد.» ناگفته نماند همسر و فرزندان ناجی همیشه مشوق و همراه او در این کارهای خیرخواهانه هستند.

### چوب پر حرم؛ تمام دارایی من!

ناجی نزدیک به ۱۲ سال است که افتخار خادمی در حرم امام رضا(ع) نصیبش شده است. قرار او با امام‌رضا(ع) و زائرانش پنجشنبه‌ها، ورودی باب‌الرضا(ع) است. دارایی و داشته‌های ناجی یک طرف و چوب پر حرمش یک طرف. چوپ پری که به‌گفته خودش با تمام دنیا عوض نمی‌کند؛ «وقتی چوپ پر را دست گرفتم، احساس کردم یک چیز باارزش از ملک و اراضی امام رضا(ع) به امانت دست من سپرده شده و مسئولیتم سنگین شده است. احساس کنیزی و غلامی برای امام رضا(ع) حس قشنگی است. اینکه کنار در بایستی و به مهمان آقا سلام و خوش‌آمد بگویی یک سعادت است که خداوند نصیب من کرده و من شکرگزار این سعادتم. گرچه به‌علت گسترش کارهای خیریه، شیفت‌های خدمتم در مشهد فاصله پیدا کرده و اما با سر و سامان دادن به کارها، به امید خدا بیشتر به حرم خواهم رفت.» او در پایان صحبت‌هایش از کرامات امام به زائرانش برای ما صحبت می‌کند و می‌گوید: «بی شک این همه زائر از گوشه و کنار دنیا، کراماتی از امام(ع) دیده‌اند که عاشقانه به زیارت می‌آیند. البته کرامت امامان(ع) تنها شفای بیمار و باز شدن گره‌های مشکلات نیست. گاهی همین سبکبالی که بعد از زیارت به آدم دست می‌دهد و روزمرگی‌ها را دور می‌کند بهترین کرامت است.»

معرفی کتاب

## کتاب «جانا» به چاپ پنجم رسید

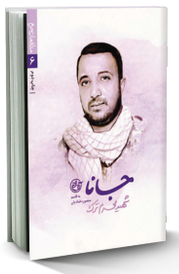

انتشارات روایت فتح چاپ پنجم کتاب «جانا» زندگینامه نخستین شهید مدافع حرم، محرم ترک، را وارد بازار کرد.

محرم ترک، یکی از بهترین‌های تخریب در خنثی‌سازی تله‌های انفجاری و مین‌های دست‌ساز و مربی بسیاری از شهدای مدافع حرمی است که بعد از او نام‌آشنای شهرشان شدند. او در شرایطی شهد شهادت را نوشید که مردم ایران داغدار شهادت دانشمند جوان هسته‌ای‌شان، شهید مصطفی احمدی‌روشن بودند و فقدان یکی دیگر از بهترین جوان‌هایشان در سکوت خبری آن زمان گم شد. منصوره قنادیان در کتاب «جانا»، زندگی سراسر عشق و عاطفه شهید محرم ترک به همسر و فرزندانش، ادب و احترام به پدر و مادرش، معرفت و انسانیت در حق دوستانش و ایمان و غیرت به دین و آیینش را ساده و روان روایت می‌کند.

بخش‌هایی از این کتاب را مرور می‌کنیم:

«همان لحظه اول که فاطمه را دید، مهرش به دلش افتاد. سفید بود و تپل و لپ گلی. انگار همه دنیایش شده بود. از روز اول که ۳تایی برگشتند خانه خودشان، با فاطمه حرف می‌زد. اسمش را گذاشته بود جانای بابا...»

معرفی کتاب کودک

## «هستی»؛ داستانی در دل جنگ

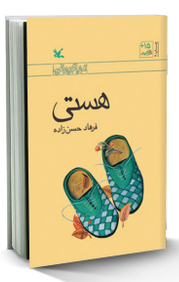

فرهاد حسن‌زاده، نویسنده نام‌آشنای حوزه کودک و نوجوان است که فروردین‌ماه ۱۳۴۱ در آبادان به دنیا آمد. نویسندگی را در دوران نوجوانی با نگارش نمایشنامه و داستان‌های کوتاه شروع کرد. جنگ تحمیلی و زندگی در شرایط دشوار جنگ‌زدگی مدتی فرهاد حسن‌زاده را از نوشتن به شکل جدی بازداشت، اما در اواخر دهه ۶۰ با نوشتن چند داستان و شعر به شکل حرفه‌ای پا به دنیای نویسندگی کتاب برای کودکان و نوجوانان نهاد.

کتاب‌های فرهاد حسن‌زاده از جشنواره‌های داخلی و بین‌المللی جوایز بسیاری گرفته که می‌توان به جایزه ماه طلایی انجمن نویسندگان کودک و نوجوان اشاره کرد. حسن‌زاده در کتاب «هستی» داستان دختر نوجوانی را نوشته که رفتاری پسرانه دارد. هستی ۱۲سال دارد و ساکن آبادان است. او روحیه عجیبی دارد. کارهای او به هیچ‌وجه به دختران شبیه نیست. او دوست دارد با پسرها فوتبال بازی کند و با دایی جمشید به موتورسواری برود و راندن موتور را از او یاد بگیرد. دست هستی در بازی فوتبال شکسته و پدر ناچار است به جای اینکه برای کار روی کشتی اروند راهی ژاپن شود، همراه او به بیمارستان برود. مادر هستی در آستانه به دنیا آوردن فرزندی است. پدر بیشتر اوقات با هستی رفتار بدی دارد و او را به‌خاطر کارهایش سرزنش می‌کند و «اِدبار» صدایش می‌کند، حتی وقتی متوجه می‌شود که او موجب نجاتش شده، زیرا کشتی اروند به‌دلیل حمله عراق غرق شده است. زمزمه‌های شروع جنگ شروع شده است. خانه آنها بر اثر بمباران ویران شده و آنها ناچار می‌شوند به خانه بی‌بی بروند...

داستان در بیان تلخی‌ها، سختی‌ها، بی‌خانمانی‌ها و مهاجرت در دوران جنگ، شکست‌ها و از دست دادن دوستان و ویژگی روحیه و فرهنگ مردم این خطه به‌خوبی عمل کرده و توانسته چهره زشت و کریه جنگ را نشان دهد. ناشر کتاب «هستی» کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان است. این داستان برای نوجوانان و جوانانی که روابط غیرصمیمانه‌ای با والدین خود دارند مناسب است و به آنان کمک می‌کند تا به والدین خود بیشتر اعتماد کنند، با آنان مهربان باشند و بتوانند با همانندسازی با هستی متوجه شوند که در این تصورات اشتباه تنها نیستند.

معرفی مستند

## آخرین پرواز کرکس

روایتی از پیچیده‌ترین عملیات اطلاعاتی ایران، شناسایی و دستگیری عبدالمالک ریگی همراه داستان کامل زندگی عبدالحمید ریگی، فائزه منصوری و شهاب منصوری را می‌توانید در مستند «آخرین پرواز کرکس» تماشا کنید. این مستند به تهیه کنندگی وحید چالاک و کارگردانی جواد مطوری جدیدترین محصول خانه پویانمایی انقلاب اسلامی است. این مینی‌سریال که با فرم موشن کمیک و در ۱۳قسمت ۸دقیقه‌ای تولید شده است ناگفته‌هایی از پیچیده‌ترین پرونده اطلاعاتی جمهوری اسلامی ایران را به نمایش می‌گذارد. با تماشای این مینی‌سریال با ابعاد جدیدی از پیچیدگی‌های این پرونده مهم اطلاعاتی جمهوری اسلامی که تمام دستگاه‌های امنیتی کشور اعم از وزارت اطلاعات، سازمان حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و... درگیر آن بودند آشنا می‌شوید. «آخرین پرواز کرکس» براساس واقعیت تولید و به قلم حسین بهزاد نوشته شده است.